

ستاره در حصار

گزیده اشعار شهید سید اسماعیل بلخی

به کوشش و گزینش

محمدحسین انصاری نژاد

پیشوا

[به نام خدا]

سرشناسه	بلخی، اسماعیل، ۱۲۹۹ - ۱۳۴۷
عنوان و پدیدآور	ستاره در حصار: گزیده اشعار شهید سید اسماعیل بلخی / به کوشش محمدحسین انصاری نژاد.
مشخصات نشر	مشهد: سپیده‌باوران، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	۲۵۶ ص، ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م.
شابک	۹۷۸ - ۶۰۰ - ۷۷۴۶ - ۱۷ - ۲
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا.
موضوع	شعر فارسی - قرن ۱۴.
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۵ س ۵ ج ۳ / PIR ۷۹۶۳
رده‌بندی دی‌بی	۱/۶۲ فا ۸

[ستاره در حصار
گزیده اشعار شهید سید اسماعیل بلخی
محمدحسین انصاری نژاد]

سپیده‌باوران

طرح جلد	کمیل بیک
ویرایش و صفحه‌آرایی	کارگاه نشر سپیده‌باوران
چاپ اول	بهار ۱۳۹۵
شمارگان	۶۶۰ نسخه
لینتوگرافی	پارسا
چاپ	آسمان
صحافی	پارسیان
شابک	۹۷۸ - ۶۰۰ - ۷۷۴۶ - ۱۷ - ۲
ISBN	978 - 600 - 7746 - 17 - 2

حق چاپ محفوظ است.

مرکز نشر و پخش: مشهد، خیابان سلمان فارسی ۶، پلاک ۳۰

تلفن: ۰۵۱) ۳۲۲۳۸۶۱۳ - ۳۲۲۲۲۲۰۴

دیگر مراکز پخش: گسترش: ۰۲۱۷۷۳۵۴۱۰۵ - ققنوس: ۰۲۱۶۶۴۰۸۶۴۰

آفتاب پنهان: ۰۹۱۹۲۵۱۱۰۳۶

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

فهرست

۹	تقریظ آیت الله امیرالمؤمنین
۱۱	یادداشت گردآورنده
۱۵	سال شمار زندگی علامه باخی
۲۱	قصیده‌ای برای شهید بلخی
۲۷	قصیده‌ها
۲۹	آن روز که جویند به محشر خبر از ما
۳۶	بس شگفت است به ما حالت زندان امشب
۶۷	غزل‌ها
۶۹	حاجتی نیست به پرسش که چه نام است این جا
۷۱	پر فتنه شد تمام جهان، وامحمدا!
۷۳	نوروز شد که سبز کند ماه و سال را
۷۵	لب لعل تو یاقوت است یا قوت است مر جان را؟
۷۷	دل برد ز ما جلوۀ دلدار، چه پروا؟
۷۹	ساقی جام ازل داشت تولای عجب
۸۲	زین جهانی که در آنیم، به جز غم مطلب

- ۸۴ ناز، عشق است، که بر سنبل و نسرین آموخت
 ۸۶ ما را شرار عشق، به وضع عجیب سوخت
 ۸۸ مغرور طول عمر مشو، نصف او شب است
 ۹۰ گر عشق آن غیور گرفتن ضرورت است
 ۹۳ بر در میکده منقوش، چنین ارشاد است
 ۹۵ ای که عزم تو ز غوغای جهانت پیداست
 ۹۷ ما را غم جنت و نه حسرت حور است
 ۹۹ سبسی کربلا نه فقط بهر ماتم است
 ۱۰۱ ما گرفتاران لیا لیم، مجنون میر ماست
 ۱۰۳ مرا جام دل از آب یاد خون است
 ۱۰۵ ما را ز می و میا ده، طلب اگر هست
 ۱۰۷ تا که بر رخسار گلش سبزه عیب هست،
 ۱۰۹ ای باد صبح! توده عنبر به جیب نیست
 ۱۱۱ یارم از چشمان به دل می دید، زان گل شکست
 ۱۱۴ دوست، جایی دیگر و من مانده ام در کوی دوست
 ۱۱۶ اگر رسم مروت در جهان نیست
 ۱۱۸ قضا کز نوک مژگانش قلم داشت
 ۱۲۰ سحرگه غنچه چون بر چهره باد صبا خندد
 ۱۲۳ صبا از گل نقابی را برآرد
 ۱۲۵ ساقی بده آن باده که منظور برآرد
 ۱۲۸ مست آن نیست که از میکده ساغر ببرد
 ۱۳۱ ای دل! مگو که یار به عهدش وفا نکرد
 ۱۳۴ ای خوش آن آزاد دل کز این جهان دل شاد مُرد
 ۱۳۶ عباس! ای که زیب دهد بر تو نام مُرد
 ۱۳۸ در این سراچه دنیا گدا و شاه بمیرد
 ۱۴۰ ای که از آتش عشقت همه جا می سوزد

- ۱۴۲ ما را دیار عشق، زمانی مقام شد
- ۱۴۵ ای دل! تو اگر خون نشوی، پس چه توان شد؟
- ۱۴۷ ملکی، لیک به شکل بشرت ساخته‌اند
- ۱۴۹ حسن بتان به‌وجه حسن آفریده‌اند
- ۱۵۱ کیست عاشق آن که پیش از مرگ، ایثاری کند
- ۱۵۳ ای مبتلای عشق تو را ابتلا بلند
- ۱۵۶ بسا شرم است بر مردی که از جور زمان گریزد
- ۱۵۸ ای بقعه رسول به راه خدا شهید
- ۱۶۰ کله‌دا،! مشو مغرور، کاین سان عز و جاه آخر
- ۱۶۲ از کشته‌ان که نام تو مشکل گشا هنوز!
- ۱۶۵ ز عصای قال نگذ، به قدوم حال برخیز
- ۱۶۷ عشق را مدموم خواهی از من دیوانه پرس
- ۱۶۹ به عاشق نیست پروایی، سبک طعن غمازش
- ۱۷۱ من که در بستان دل سه رمار مار دیده‌ام
- ۱۷۳ کی دهن شیرین توان از مستی موافروش
- ۱۷۵ تا چند با زبان شده‌ایم آشنای خلق
- ۱۷۷ چند بر دوش تنفس می‌کشی اقبال من
- ۱۷۹ ای که بستی ز حرم، در ره مقصد احرام!
- ۱۸۲ من ندانم عشق او را در کجا آموختم
- ۱۸۴ من نه آنم که هوای سر و افسر دارم
- ۱۸۶ چه ابتلاست که در هر بلاد می‌نگرم
- ۱۸۸ من فلسفه‌ای غیر جدل می‌شناسم
- ۱۹۱ ما مرغ دل ز قید تعلق رهانده‌ایم
- ۱۹۳ مستی نصیب ماست که ما یار دیده‌ایم
- ۱۹۵ ما شاهد ازل را روزی به بر گرفتیم
- ۱۹۸ ما روی تو را مصحف آیات شناسیم

- ۲۰۱ به یاد چشم تو، ساقی! ستاده برپاییم
 ۲۰۳ قضا بُرید، قدر دوخت، جامه از بر زندان
 ۲۰۵ آدمیت چه بود؟ خدمت آدم کردن
 ۲۰۷ چون اقتضای دهر است بر خاص و عام مردن
 ۲۰۹ افزوده به دل بس که تمنای تمدن
 ۲۱۱ به یاد از این کس ننگرد بر جامه پارین من
 ۲۱۴ ای سر عاشقان گرمی صهبای تو!
 ۲۱۶ رجا برخیز حانا! وقت ایثار است، آگه شو
 ۲۱۸ آمد بهای من، گم من، با حساب نو
 ۲۲۰ ای که در بر من مشیت طر انداخته‌ای!
 ۲۲۲ در دشت عراق مدح و نوحه آزادی
 ۲۲۵ چه بود کتاب گیتی من قبل وصال مردی
 ۲۲۸ ای که در کرب و بلا کرب بلا پاشی
 ۲۳۰ مزد عزم تن گذشتن راست، جان بیای من
 ۲۳۲ دیده شد راهروان در طلب کام، بسی
 ۲۳۴ بازار دهر نبُود جز ماجرا فروشی
 ۲۳۶ از خون بینوایان اخذ مفاد تا کی
 ۲۳۸ آمد بهار، جان من! افسرده تا به کی
 ۲۴۱ **مسمط‌ها**
 ۲۴۳ کی غزالان را خبر حال اسیر یوز را؟
 ۲۴۶ این دم که یار، قاتل جان فگار ماست
 ۲۴۸ در کودکی چو راه دهن را شناختیم
 ۲۵۱ **مثنوی**
 ۲۵۳ جوانی، زدی در ره عشق، گام

تقریظ آیت الله اعرافی

رئیس جامعة المصطفی العالمیه

بسم الله الرحمن الرحيم

شهید اسماعیل بلخی از چهره‌های نابناک روحانیت در دوره معاصر به شمار می‌آید. این شهید و الامقام از افغانستان جریب و مظلوم و شجاع برخاست و در حوزه‌های علمیه پرورش یافت و برای نجات کشور بر قیام کرد و وجودش، مشعل هدایت و چراغ رهایی بود و اینک آن شهید، الهام‌بخش جوانان جامعه افغانستان و امت اسلام و الگوی حوزه‌های علمیه و طلاب جوان است.

آن شهید و الاقدر، دانش دین را با شور و شوق انقلابی و انگیزه الهی بر آمیخته بود و نقش آفرینی و حضور افتخارآمیز او در صحنه‌های بیداری بخشی از سوره آفرینی و هدایتگری، الگوی جذابی برای همه به شمار می‌رود.

در میان امتیازات این شهید سرافراز چند ویژگی از برجستگی برخوردار است: یکم: روح معنوی و اخلاص، وجه تمایز و برجسته زندگی پرفراز و فرود ایشان به شمار می‌آید و همین از ایشان اسوه فضیلت و مقاومت ساخته و استواری و استقامت

وی را در همه مراحل دشوار زندگی تضمین کرده است.

دوم: گفتمان آن شهید بزرگوار، گفتمان بین الملل اسلامی بوده است. وی به مبانی و اصول مذهب پرافتخار اهل بیت^(ع) پایبندی داشته و ارتباطات، سفرها، فعالیت‌ها و گفته‌ها و مواضع ایشان همه از این نگاه بلند و راهبردی حکایت می‌کند. سوم: از خصیصه‌های آن مجاهد والا گهر، بهره‌مندی از هنرهای گوناگون و از جمله شعر و ادب را باید برشمرد و در این میان هنر شاعری ایشان درخشان و پرفروغ و نشان‌دهنده ذوق سرشار و قریحه‌مواج و نیز حکایتگر در آمیختگی هنر و شور انقلابی و آرمانی است.

این بزرگم می‌تواند سرمشق شاعران جوان و طلاب و دانشجویان در ایران و افغانستان باشد. در ادب و شعر و ادب اصیل و انقلابی و ایمانی را به پیش راند. این دفتر، که سریده‌ای از سروده‌های آن شاعر مجاهد است، توسط شاعر سخن‌شناس و نکته‌پرداز، جناب حجت الاسلام آقای انصاری‌نژاد (حفظه الله) فراهم آمده است و همدلی و هم‌آرمانی شاعران و ادیبان پارسا و انقلابی را فراتر از مرزهای قومی و جغرافیایی و علمی به نمایش می‌گذارد. ضمن درخواست برتری مقامات معنوی و اخلاقی، شهید بلخی، توفیقات پیوسته و فزاینده جناب انصاری‌نژاد را آرزو مندیم.

سید علی عراقی

یادداشت گردآورنده

چون موج کارنامه د. نوشتیم

اکنون که قلم به دست گرفتم، دست و پنج سال از آن روزها می‌گذرد. نوجوانی چهارده ساله بودم که برای تحصیل قدم به حوزه علمیه شهید نجابت شیراز گذاشتم. دو سالی بود که سرودن شعر را آغاز کرده بودم و محصول بی‌تابی طبعم، ابیاتی شکسته بود.

در آن مدرسه تعدادی از طلاب افغانستانی با سواد کمی آمیخته با غم غربت، مشغول تحصیل بودند. در جمع آنان دو جوان شورمند و جوان گاه به نام عبدالعلی امینی و غلام‌نبی شریفی از بلخ بودند که دغدغه‌های بزرگ داشتند. بین من و آن دو، دوستی عمیقی برقرار شد و بیشتر اوقاتمان باهم می‌گذشت. من سخن فراغ از قبل و قال مدرسه، گزیده‌ای از دیوان سید اسماعیل بلخی را در دست می‌گرفتم و ابیاتی بلند و حماسی از آن زمزمه می‌کردند. هنوز صدای گرمشان با ته‌لهجه هراتی در گوشم طنین‌انداز است که غزل‌های شهید را ترنم می‌کردند:

زین جهانی که در آنیم، به جز غم مطلب

عشرت عمر در این کلبه ماتم مطلب

فیض روح القدس از همت خود داشت مسیح

گام بردار، دم از عیسی مریم مطلب

این طلیعه آشنایی من با سروده‌های اندیشه‌ور و بیدارگر بود. دیوان را از دوستان به امانت گرفتم و بیشتر شعرهایش را خواندم و البته بدیهی است که به بسیاری از معانی بلند و اندیشه‌های ارزشمندش دست نیابم.

آن دو دوست در خلوت‌های دوست‌داشتنی مان در حجره و قدم‌زدن در نوح باغ‌های مصفاى حوزه، از غربت کشورشان می‌گفتند: از تفرقه‌ها و آوازی‌ها و در بدری‌ها و نفسی با آن دو دوست درد آشنا و تأثیر شعرهای باشکوه و پر تپش شهید بلخی، بحث شد تا غزل‌واره‌ای البته کودکانه را برای مهاجران افغانستانی بسرایم و به شان‌های در آشنایشان پیشکش کنم. این سیاه‌مشق در روزنامه «خبر جنوب» چاپ شده است که نسخه‌اش را به یادگار دارم.

تویی بر گونه گل شبنم اشک

به باغ شب چراغ مریم اشک

به سویت ای پرستوی مهاجر

مسافر شد دلم با نم‌نم اشک

به یاد بوییت امشب می‌فشانم

گل بابونه را ابریشم اشک

به فصل غربت ایل شقایق

بیا غمگین غربت عالم اشک

کمتر از دو سال در آن مدرسه بودم و سپس مسافر قم شدم. گاه نام بزرگ بلخی و ابیات شورآفرین و حماسی‌ای را که از او در حافظه داشتم، با خود زمزمه می‌کردم. سال‌ها در جستجوی دیوانش بودم که از شوربختی من در آن زمان یافت نشد. اینک پس سال‌ها از آن زمان، به پاس دینی که از آن بزرگ بر گرده روحم حس می‌کنم، تصمیم گرفتم گزیده‌ای از دیوانش را گلچین کنم و به چاپ بپردازم.

شعرهای این کتاب و پانویس‌های آن‌ها از دیوان چاپ‌شده علامه بلخی نقل شده و فقط در مواردی اندک، پانویس‌هایی به آن‌ها حذف و اضافه شده است. مشخصات این منبع به این صورت است: «دیوان بلخی، مقدمه و شرح: سید حیدر علوی‌نژاد و سید محمود هاشمی، چاپ اول، مشهد، سنبله، ۱۳۸۱».

از دوست دیرینه‌ام، محمدکاظم کاظمی که به ادامه راه دلگرم کرده و از هیچ یاری‌ای مضایقه نکردند، صمیمانه تشکر می‌کنم. همچنین از رفیق شفیق، شاعر درخشان اندیش، سید حسن مبارز که دیوان شهید را با سرعت به دستم رساند، ستا می‌کنم. همچنین از شاعر خون‌گرم و توانمند جنوب، استاد حسین دارند و شاعر توانمند اندیش، سید ابوطالب مظفری که در انتخاب اشعار یاری‌ام کردند، بی‌نهایت سپاسگزارم.

محمدحسین انصاری‌نژاد

زمستان ۱۳۹۴